

بررسی حضور ۲۲ ساله میرزای شیرازی در سامرا

محمد حسین خوشنویس*

چکیده

مرحوم آیت الله سید محمد حسن حسینی شیرازی ملقب به «میرزای بزرگ» و «سید مجدد» و «مجدد اول» و «میرزای شیرازی»، که ساکن نجف اشرف بود، به علل مختلفی، از جمله رونق بخشی به این شهر برای سکونت شیعیان و ایجاد وحدت سیاسی شیعه با اهل سنت در عراق، در شهر سامرا رحل اقامت گزید. به دنبال هجرت مرحوم میرزا به سامرا و تشکیل جلسات درس و بحث در برهه‌ای از زمان، حوزه علمیه در این شهر مستقر شد. میرزا شاگردانی با روحیه تقریبی پرورش داد که هر یک بزرگانی تأثیرگذار شدند. همه این برکات از آثار تعامل و هم‌زیستی شیعیان و اهل سنت در این شهر آن هم به هدایت مرحوم میرزا است. تلاش شبانه‌روزی میرزای شیرازی نزدیک به ربع قرن در سامرا مصروف این حرکت شد. این نوشته در حد بضاعت کم خویش به معرفی مختصر زندگی و شخصیت والای میرزای شیرازی می‌پردازد و در ادامه داستان‌های تأثیرگذاری درباره نحوه رفتار میرزا با اهل سنت و خنثی شدن توطئه‌های دشمنان در ایجاد اختلاف مذهبی بین شیعه و اهل سنت در آن زمان را روایت می‌کند.

کلیدواژگان: میرزای شیرازی، سامرا، اهل سنت، وحدت امت اسلامی.

*. پژوهشگر حوزه علمیه قم

علمای شیعه در طول تاریخ همواره منادی آرامش و وحدت و یکپارچگی امت اسلامی بوده‌اند و با هر عنصر و ایده‌ای که این مقوله را تهدید کند یا به آن خدشه وارد آورد مخالفت کرده‌اند و به وظایف سیاسی و تکالیف شرعی خویش عمل کرده‌اند. آیت‌الله سیدحسن حسینی شیرازی معروف به میرزای شیرازی توانست در شرایط خاص حضور ۲۲ ساله در سامرا دین مبین و ایران عزیز را از شر توطئه‌های خارجی و استعمار پیر انگلیس، به خصوص در نهضت تنباکو، تنها با یک سطر حکم شرعی نجات دهد و با عملکرد بهنگام خود در جهان اسلام وحدت و وفاق بیافریند؛ به طوری که پیروان مذاهب مختلف اسلامی از اهل سنت و حتی پیروان ادیان دیگر توحیدی آرامش و امنیت خود را وامدار مرحوم میرزا بدانند و تا امروز، که بیش از صد سال از رحلت آن مرد بزرگ می‌گذرد، از او به خیر و نیکی یاد کنند.

زندگی میرزا

مرحوم آیت‌الله سیدمحمدحسن حسینی شیرازی، فرزند سیدمحمود، در سال ۱۲۳۰ قمری در شیراز چشم به جهان گشود و در چهارسالگی تحت تعلیمات دایی فرزانه‌اش، مرحوم میرزا حسین موسوی، قرار گرفت و در شش سالگی به تحصیل ادبیات عرب مشغول شد و پس از آن به فقه و اصول پرداخت؛ تا جایی که بانو غفراوانی که داشت در پانزده سالگی شروع به تدریس شرح لمعه (کتاب فقهی نیمه استدلالی) کرد.

میرزای شیرازی در هفده سالگی از شیراز به اصفهان رفت و کمتر از یک سال را در محضر آیت‌الله محمدتقی اصفهانی مؤلف کتاب حاشیه المعالم شاگردی کرد؛ پس از رحلت استاد در محضر علامه سیدحسن بیدآبادی زانوزد و پیش از بیست سالگی موفق به کسب اجازه اجتهاد از ایشان شد؛ همچنین در درس شیخ ابراهیم کلباسی حضور یافت و خود نیز به تدریس علوم و معارف اهل بیت ادامه داد.

میرزای شیرازی در سال ۱۲۵۹ قمری به نجف اشرف وارد شد و در درس مرحوم محمدحسن نجفی صاحب جواهر و شیخ حسن کاشف الغطا حضور یافت و پس از مدتی مفتخر به کسب

اجازه اجتهاد از صاحب جواهر شد و بیشترین بهره را نیز از محضر شیخ انصاری برد.

میرزا از برجسته‌ترین شاگردان شیخ انصاری بود؛ چنان‌که شیخ بارها به فضل علمی و اجتهاد میرزای شیرازی اذعان کرده بود، به طوری که پس از رحلت شیخ انصاری مقلدان و شاگردانش گرد میرزا حلقه زدند و از وی خواستند که مرجعیت را بپذیرد. میرزای شیرازی، که از این مسئولیت سنگین فراری بود، به سامرا پناه آورده بود و اتفاقاً مرجعیت در همان جا به سراغش رفت و سی سال در این سیمت به اسلام و مسلمین خدمت کرد (آقابزرگ، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۳۶؛ امین عاملی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۴۵۲).

اما میرزای شیرازی به درس و بحث اکتفا نکرد و عالم سیاست را در چنگال دشمنان اسلام و مسلمین تنها رها نکرد بلکه با تیزبینی شگرف خود زمام امور دینی و دنیایی مردم را به دست با کفایتش گرفت و امت مسلمان اعم از شیعه و سنی را به ساحل نجات و امن رساند. میرزای شیرازی علاوه بر جایگاه والای علمی و مرجعیت علی‌الاطلاق میداندار وادی عمل و تهذیب نیز بود. وی به خوبی به اداره امور می‌پرداخت و نگاهی نافذ و بصیرتی عجیب در امور سیاسی داشت (تبریزی، ۱۳۲۷ش، ج ۶، ص ۶۸).

به اذعان بزرگان علم رجال، میرزای شیرازی رهبری دانشمند، فقیهی کاربلد و عاقل و تیزفکر و دوراندیش و نیک‌تدبیر بود (عاملی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۴۴۳). میرزای شیرازی اهل فکر و اندیشه‌ورز و عالم به زمان بود و از اخبار دور و نزدیک شهرها و کشورهای اسلامی و اوضاع و احوال رهبران آنان از طرق مختلف اطلاع داشت (حرزالدین، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۳۴).

شهید مرتضی مطهری نقل می‌کند:

داستانی را من خیلی سابق از یکی از علمای قم شنیدم. در میان علما و مراجع گذشته در این صد سال اخیر، مرحوم میرزای شیرازی از کسانی است که در علم و در عقل و در تقوا تقریباً در طراز اول است و مخصوصاً در صفا و معنویت شاید در طبقه مراجع کسی به حد او نرسیده یا کمتر رسیده است و ظاهرش هم هیچ

نشان نمی‌داد. خیلی مرد عجیبی بوده است.

در یکی از شهرستان‌ها یک ملایی بوده است. بعضی از دوستان میرزا گفته بودند ما نامه‌ای خدمت ایشان نوشتیم و از ایشان تأیید خواستیم که این آقا در این شهرستان هست. مرتب نامه به ایشان نوشتیم که فلان شخص در این شهر مردی است خیلی عالم. در این حد عالم است، مجتهد است و خیلی هم باتقوا. شما ایشان را تأیید کنید؛ مثلاً اجازه به ایشان بدهید. می‌گوید: ما نامه نوشتیم. میرزا جواب نداد. بار دیگر نامه می‌نویسد. باز تعریف می‌کند که این مردی است بسیار عالم و باتقوا. هم علمش را تأیید می‌کند و هم تقوایش را. باز میرزا جواب نداد. تا بالاخره آن کسی که این همه او را تأیید می‌کرده بلند می‌شود می‌رود سامره که چرا میرزا جواب نداد. آیا به حرف ما اعتماد نکرد؟ رفت و گفت: آقا، چرا ما هر چه برای این آقا تأیید خواستیم شما تأیید نکردید؟ چرا نامه‌های ما را جواب ندادید؟ آیا حرف ما را قبول ندارید که او مرد عالم و باتقوایی است؟ فرمود: چرا، همه حرف‌های شما را قبول کردم. پس چرا شما تأیید نکردید؟ فرمود: تو همواره در نامه‌هایت نوشتی که این چقدر عالم است و چقدر باتقواست. در یک نامه‌ات ننوشتی که عقلش در چه حدی است؟ برای ملا علم و تقوا کافی نیست. عقل و فکر و دوران‌دیشی و هوشیاری و ادراک شرایط زمان خودش و شناختن مردم، اینها خودش رکن اساسی است. خیلی هم عالم و باتقوا باشد، اما یک آدم ساده‌دل، نتیجه چیست؟ ابزار دست شیادها می‌شود؛ یعنی ابزاری از اسلام در دست ضد اسلام‌ها، ابزاری از علم و تقوا در دست فاسق و فاجرها؛ فایده‌اش چیست؟ تو هیچ اسمی از آن مسئله عمده نبرده بودی. من نمی‌توانم کسی را فقط به دلیل علم و تقوا تأیید کنم؛ در صورتی که برای من محرز نیست که از نظر عقل و تدبیر و هوشیاری و درک شرایط زمان و درک و شناخت مردم در چه حدی است. بسیار خوب، آدم عالم و باتقوا برای خودش آدم خوبی است،

اما من نمی‌توانم مقدرات مردم را به دست کسی بدهم که عقلش برای من محرز نیست. (مطهری، ۱۳۹۵ ش، ج ۲۷، ص ۵۰۷).

یکی از شاگردان میرزای بزرگ، که عازم ایران بود، از ایشان اجازه اجتهاد خواست. مرحوم میرزا به ایشان فرمود: اگرچه شما ملا و مجتهد هستید، ولی اخلاق خوب و مردم‌داری ندارید. به این لحاظ این اجازه به نفع شما نیست (مجله حوزه، ۱۳۷۱ ش، ص ۳۴).

مرحوم میرزای شیرازی طی مرجعیتش در سامرا بر حوزه مراقب بود که مبادا کوچک‌ترین انحرافی در آن پدید آید. او چندان به این موضوع اهمیت می‌داد که اگر نقطه ضعفی در یک روحانی مشاهده می‌کرد، فوراً وسیله اخراج او را از سامرا فراهم می‌ساخت، بدون آنکه آن شخص متوجه شود که سبب اخراج او میرزای شیرازی بوده است؛ ولی به مخالفان خویش مجال می‌داد تا خودی نشان دهند.

بنا بر نقلی فرزند یکی از علمای تهران به سامرا آمده بود و در هر مجلسی که حضور می‌یافت از میرزا انتقاد می‌کرد تا آنکه عده‌ای مرحوم میرزا را از این موضوع مطلع ساختند و پیشنهاد دادند: شهریه او را قطع، یا او را از سامرا بیرون کنید؛ ولی میرزا زیر بار نرفت و مانع تعرض به آن طلبه شد. مدتی گذشت تا اینکه عده‌ای از تهران برای زیارت عسکریین به سامرا، و سپس به دیدار میرزا آمدند. مرحوم میرزا به ایشان فرمود: چنانچه مایل باشید، فلان طلبه را با خود به تهران ببرید تا امام جماعتان باشد. مرحوم میرزا وسیله سفر آن طلبه را به بهترین وجه فراهم کرد و بالاخره آن شخص با احترام وارد تهران شد. این رفتار میرزا موجب شد که علاقه خاصی بین میرزا و آن طلبه ایجاد شود. این جریان گذشت تا مسئله تحریم تنباکو پیش آمد. ناصرالدین شاه در این فکر شد که فتوای میرزا مبنی بر تحریم تنباکو را به دست خود علما و روحانیون خنثی کند؛ آن هم از راه همین طلبه‌ای که فعلاً در تهران شخصیت یافته است؛ لذا از ایشان خواست که علما را در خانه خود دعوت، و به آنان ابلاغ کند که شاه می‌خواهد با شما سخن بگوید. آن شخص تعدادی از علما را در منزلش گرد آورد تا آنکه سروکله شاه پیدا شد. پس از آن شاه رو به علما کرد و پرسید: مگر غیر این

است که حلال پیامبر حلال است تا روز قیامت و حرامش هم حرام است تا روز قیامت؟ حاضران گفتند: بله، همین طور است. شاه پرسید: پس سبب چیست که محمد حسن شیرازی تنباکو را حرام کرده است؟ حاضران پاسخی ندادند، اما همان طلبه صاحب منزل در پاسخش گفت: جناب شاه، او را به محمد حسن نام بردی. مگر نمی دانی او رهبر شیعه و نایب امام زمان و مقتدای مردم است؟ بگو آقا حاج میرزا حسن شیرازی که خداوند سایه اش را مستدام بدارد. ما منتظر دستور جناب میرزا هستیم. این پاسخ به خشم ناصرالدین شاه افزود؛ بنابراین مجلس را ترک گفت و در نتیجه به مقصود خود نائل نشد.

حاضران مجلس، که ناظر جریان بودند، برای میرزا نامه نوشتند و قضیه را برای میرزا شرح دادند. مرحوم میرزا افرادی که خواستار اخراج طلبه از سامرا به سبب انتقادش از میرزا بودند را طلبید و فرمود: این همان طلبه ای است که شما از او بدگویی می کردید و به من پیشنهاد می دادید شهریه او را قطع کنم و من توجهی به انتقاد شما نکردم و به او احترام و احسان کردم. آن برای چنین روزی بود (حسینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۶).

میرزای شیرازی در عین جایگاه والایی که داشت بسیار مبادی آداب، و به ظواهر شریعت بسیار پایبند بود؛ برای مثال به کوچک و بزرگ احترام می گذاشت. روزی شخصی سنی برای گرفتن پاسخ سؤالش به محضر میرزای شیرازی شرفیاب شد. بعدها وقتی از او پرسیدند مرحوم میرزا چه نصیحتی به تو کرد، آن شخص پاسخ داد: رفتار عجیبی از میرزا دیدم که مرا از پرسش منصرف کرد؛ چون من پاسخ سؤال را گرفتم. از او پرسیدند: سؤال چه بود و چه منظره ای از میرزا دیدی که سؤال را نپرسیدی؟ او گفت: وقتی به محضر میرزای بزرگ شرفیاب شدم مرحوم میرزا آمد و نشست و مشغول احوالپرسی با من شد. سؤالی که در ذهن داشتم این بود: «چگونه فرزندم را تربیت کنم؟» ولی همین که می خواستم سؤال را مطرح کنم با صحنه عجیبی مواجه شدم. فرزند میرزا برای پذیرایی وارد اتاق شد. به محض ورود، میرزا به احترامش از جای برخاست و با لفظ آقا او را صدا می زد. هنگام رفتن فرزندش از مجلس هم به احترام او کمی از جای برخاست. با دیدن این صحنه از پرسیدن منصرف شدم؛ چون

به نحوی به پاسخ سؤال رسیدم و فهمیدم که او فرزندش را نه با اندرز بلکه با رفتارش تربیت می‌کند. او پیش چشم دیگران فرزندش را تکریم کرد و با اینکه خودش در مقام مرجعیت شیعه بود، از احترام و بزرگداشت دیگران ابایی نداشت (آقابزرگ، ۱۳۶۵ ش، ص ۲۹).

میرزای شیرازی از جمله عالمانی است که با مناعت نفس می‌زیست و همواره گوهر علم و دانش را پرفروغ نگاه می‌داشت. در شرح زندگی وی نوشته‌اند:

در سال ۱۲۸۷ قمری در زمان خلافت شریف عبدالله حسنی به حج مشرف شد و در خانه موسی بغدادی سُکنا گزید. صاحب‌خانه ورود میرزا را به اطلاع شریف رساند. شریف تکلیف کرد که میرزا را نزد او ببرند. او قضیه را برای میرزا نقل کرد. میرزا برای شریف پاسخ فرستاد: «اذا رأیتم العلماء علی أبواب الملوك فقولوا بئس العلماء وبئس الملوك و اذا رأیتم الملوك علی ابواب العلماء فقولوا نعم العلماء و نعم الملوك»؛ «هرگاه علما را بر سرای پادشاهان یافتید بگویید اینان بدترین علما، و آنان بدترین پادشاهان اند و اگر پادشاهان را بر سرای عالمان دیدید، بگویید آنان بهترین علما، و اینان بهترین پادشاهان هستند». شریف وقتی این سخن را شنید خود مبادرت به دیدار میرزا کرد و پس از آن او را به خانه خویش برد.

هجرت به سامرا

برخی شاگردان میرزا مانند ملا فتح‌علی، شهید شیخ فضل‌الله نوری و میرزا حسین نوری (مؤلف کتاب شریف‌نجم/الثاقب که به دستور میرزای شیرازی تألیف شد) از اقامت یک ساله میرزا در سامرا در شگفت بودند. میرزای شیرازی نه تنها درباره اقامت دائم در سامرا یا بازگشت به نجف یا کربلا هیچ نمی‌گفت، بلکه مجلس درسی ترتیب داد. شاگردان پس از مشورت با یکدیگر تصمیم گرفتند این مسئله را با میرزای شیرازی در میان بگذارند؛ به همین منظور از نجف به قصد سامرا حرکت کردند. موضوع در حضور میرزای شیرازی مطرح شد. میرزا پاسخ داد: من تا به شهر مشهد و زیارت امام رضا (علیه السلام) نروم وارد نجف نمی‌شوم و اظهار داشت: در حرم مطهر امام (علیه السلام) استخاره می‌کنم. میرزا پس از استخاره تصمیم بر ماندن در سامرا گرفت. کتاب‌های وی را از نجف به سامرا آوردند. اکثر شاگردانش نیز از نجف به سامرا سرازیر شدند

و حوزه سامرا به برکت قدوم میرزا شکل گرفت (آقابزرگ، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۳۹).

در خصوص هدف میرزای شیرازی از هجرت به سامرا مطالبی گفته‌اند. البته درباره علل و عوامل هجرت باید دو سؤال جداگانه مطرح کرد: نخست، چرا میرزای شیرازی از نجف اشرف با سابقه هزارساله حوزه علمیه بیرون آمد؟ دوم، چرا سامرا را مقصد نهایی هجرت انتخاب کرد؟

علامه سید محسن امین عاملی، از شاگردان میرزا، در پاسخ به سؤال نخست هدف هجرت را دوری از فضای بسته نجف، که به کسی اجازه تحول نمی‌داد، دانسته است. البته مرحوم عاملی تذکر می‌دهد که این مسئله علت تامه نیست؛ یعنی علل و عوامل و اسباب پیدا و پنهان دیگری نیز در میان بوده است (عاملی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۴۴۵). مرحوم آیت الله سید رضی شیرازی، از نوادگان میرزای شیرازی، نیز در پاسخ به سؤال دوم مهم‌ترین هدف میرزای شیرازی از هجرت به سامرا را تقریب بین شیعیان و اهل سنت بیان می‌کند: «به نظر من این مهم‌ترین هدف میرزای بزرگ از هجرت به سامرا بود» (سید رضی شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۳۵).

پیش از هجرت میرزا سامرا از یک طرف با فرهنگ شیعی و علوم آن بیگانه بود و در انحصار اهل سنت و میدانی برای رقابت عشایر و تعصبات قباایل بود. از طرف دیگر نیز شیعه و زائران حرم عسکریین در این شهر امنیت نداشتند.

با ورود میرزای شیرازی به سامرا این شهر مطمح نظر شیعیان از اقصا نقاط عالم شد و هرچند شیعیان کمتری از اهل سنت داشت، از نظر قدرت و ابهت مرکز رفت و آمد شیعیان جهان گشت. گویا میرزای شیرازی در خصوص انتخاب سامرا به عنوان مقصد هجرت اهداف زیر را دنبال می‌کرده است: ۱. اسکان شیعیان در سامرا؛ ۲. تشکیل حوزه علمیه در جوار حرم امامین هم‌امین عسکریین (علیه السلام)؛ ۳. تبلیغ تشیع در نواحی مختلف عراق؛ ۴. تقریب بین شیعه و اهل سنت.

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، که در سفر امام خمینی (رحمه الله) به سامرا کنار ایشان بود، نقل می‌کند: امام راحل با استقبال علمای اهل سنت سامرا مواجه

شدند. آنان ورود امام را با ورود میرزای شیرازی به سامرا مقایسه می‌کردند که حاکی از جایگاه والای میرزای شیرازی در میان اهل سنت ساکن سامرا بود. (بی‌آزار شیرازی، ص ۴۰).

تلاش برای وحدت شیعه و سنی

میرزای شیرازی از جمله فقهایی است که افزون بر تلاش‌های وحدت‌گرایانه از اندیشه ژرف و والایی برخوردار بود. وی با توجه به موقعیت و زعامت خود همواره در فکر همدلی و وحدت مسلمانان و برنامه‌ریزی برای دفع نقشه‌های بیگانگان با تأکید بر وحدت پیروان مذاهب اسلامی بود.

فعالیت‌های وحدت‌گرایانه میرزای شیرازی در سراسر زندگی، به‌ویژه در دوران مرجعیت و زعامت علمی و فقهی ایشان، بیش از هر چیز دیگری توجه علما و بزرگان شیعه و سنی را جلب کرده است. وی وحدت تمامی گروه‌های مسلمان را موجب بقای عزت و عظمت جامعه اسلامی می‌شمرد و تفرقه و جدایی قشرهای مختلف امت اسلامی را مایه ذلت و تباهی امت می‌دانست.

انتقال حوزه علمیه شیعه از نجف به سامرا، پرداخت مستمری و کمک‌های مادی به طلاب و علمای سنی همانند طلاب و علمای شیعه، ایجاد امکانات رفاهی برای برادران سنی و شیعه به یکسان، خنثی‌سازی نقشه‌های مختلف دشمن برای ایجاد اختلاف و تحمل کردن مشکلات این مسیر، برخورد با افراد ناآگاه و عالم‌نما که به اسم محبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) و اظهار نفرت از دشمنانشان قصد اختلاف افکنی میان شیعه و سنی داشتند، سکونت در روستایی که هیچ شیعه‌ای در آنجا زندگی نمی‌کرد و خاموش کردن آتش فتنه میان مرجعیت شیعه و سنی، که در آن روز حربه استعمارگران به حساب می‌آمد، از جمله فعالیت‌های میرزای شیرازی بود.

از جمله علل مهم مهاجرت میرزا به سامرا خاموش کردن آتش اختلافات فرقه‌ای و قومی مسلمانان آن منطقه بود. سامرا مرکز اهل سنت بود و عشایر اطراف آن از شیعیان بودند. هر

از چند گاهی درگیری های خونین بین شیعیان و اهل سنت درمی گرفت. میرزا معتقد بود با هجرت به سامرا و ایجاد عمران و آبادی در آنجا الفت و محبت بین شیعه و سنی ایجاد، و آتش کینه ها را خاموش خواهد کرد؛ از این روی وقتی به سامرا هجرت کرد در جهت عمران آن شهر تلاش فراوان کرد (مصاحبه با محمد بحر العلوم). او می خواست شیعیان به سامرا بیایند و در جوار برادران سنی مذهب ساکن شوند [از این رهگذر گامی در مسیر وحدت و تقریب برداشته شود. البته خود میرزای مجدد هم برای تقویت این اتحاد روش های عملی متعددی به کار گرفت و آتش اختلاف های بسیاری را خاموش کرد و نزاع های فرقه ای بسیاری را از بین برد.

او اعتقاد داشت آباد ساختن سامرا ایجاد امکانات رفاهی، خدماتی و ارتباطی بین شیعه و سنی الفت و محبت پدید می آورد؛ به همین دلیل ایشان علاوه بر احداث مدرسه ای مجهز برای طلاب، که حجرات بسیاری برای اسکان آنان داشت، بر شط سامرا نیز پل ساخت. پیش از آن مردم و زوار با قایق از رود دجله می گذشتند و بَلَم دارند هم در حق مسافران اجحاف می کردند. احداث بازاری بزرگ، ساختن خانه برای بسیاری از مجاوران سامرا، انفاق به فقیران و محرومان و تقویت حیات اقتصادی افراد کم بضاعت، تزئین و بازسازی حرم مطهر سامرا و بنیان گذاری حسینیه ای برای اقامه سوگواری در مناسبت های ویژه به خصوص در محرم و صفر از جمله اقدامات دیگر ایشان بود. (سیدرضی شیرازی، ص ۳۵).

۱. خنثی سازی فتنه های مذهبی

۱. زمانی که حسن پاشا، والی دولت عثمانی، به دیدار میرزای شیرازی رفت میرزا طبق معمول به وی اعتنا نکرد. این کار کینه حسن پاشا را علیه میرزا برانگیخت و عده ای از اهل سنت را علیه شیعه تحریک کرد. این اتفاق به فتنه ای دامن زد که بغداد را فراگرفت، اما شکایت علما و طلاب به جایی نرسید. سفیر انگلیس به طرفداری سید و اطرافیان تظاهر کرد؛ به سامرا آمد و از میرزا اجازه ملاقات خواست؛ اما ایشان اجازه نداد و برای حفظ کیان اسلام و مسلمانان به وی اعتنا نکرد. سفیر انگلیس بایارانش سرشکسته بازگشتند و آن ماجرا با پیروزی سید پایان یافت و امنیت به سامرا بازگشت (حرزالدین، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۳۵).

۲. یکی از اهالی سامرا، که به دلیلی به میرزای شیرازی کینه می‌ورزید، پسر بزرگ میرزا (میرزا محمد) را مضروب ساخت. میرزا محمد به علت این ضربه درگذشت. میرزای شیرازی در این واقعه هیچ نگفت و کمترین واکنشی نشان نداد؛ زیرا دشمنان آن روز اسلام واقعه را زیر نظر داشتند و بر آن بودند که از این طریق در دنیای اسلام فتنه بیندازند؛ بنابراین عده‌ای به سامرا آمدند و خدمت میرزا رسیدند و از وی خواستند درباره کشته شدن فرزندش، به خصوص با توجه به مقام میرزا، دستورهایی بدهد. میرزای بزرگ به شدت آنان را از خود راند و فرمود: می‌خواهم خوب بفهمید! شما حق ندارید در هیچ یک از امور مربوط به ما مسلمانان و سرزمین‌های ما مداخله کنید. این قضیه‌ای ساده است که میان دو برادر اتفاق افتاده است. آن عده با سرشکستگی از حضور میرزا مرخص شدند. این جریان در آن ایام در استانبول به باب عالی رسید. خلیفه عثمانی از این موضع‌گیری هوشمندانه مرجع شیعه شادمان شد و به والی بغداد دستور داد خود به حضور میرزا برسد، از وی تشکر کند و از وقوع حادثه اعتذار جوید و ابراز تأسف کند (آقابزرگ، ۱۳۶۵ ش، ص ۲۹).

۳. در یکی از شب‌ها زمانی که میرزای شیرازی به منزل بازمی‌گشت شخصی سنگی به طرف ایشان پرتاب کرد. بدخواهان شایعه کردند این سنگ را یک سنی به طرف ایشان پرتاب کرده است. سرکنسول انگلیس به سامرا رفت، اما میرزا به او اجازه ملاقات نداد.

سرکنسول پیغام داد: من برای تنبیه آن سنی نزد شما آمده‌ام. میرزای شیرازی پاسخ داد: من گمان نمی‌کنم این کار از روی قصد و عمد بود و هم گمان نمی‌کنم از جانب اهل سنت بود. سرکنسول بدون اینکه به مقصود خود یعنی اختلاف‌افکنی بین شیعه و سنی نائل شود بازگشت. زمانی که اهل سنت این بلندنظری را از میرزا دیدند نزد ایشان آمدند و عذرخواهی کردند (همان).

۴. مرحوم آیت الله سیدرضی شیرازی می‌گوید: وقتی میرزا مدرسه علمیه‌ای را می‌سازد اهل تسنن هم به فکر ساختن مدرسه برای طلاب می‌افتند و میرزا به آنها کمک می‌کند که مدرسه‌شان را بسازند. مرحوم سیدرضی ماجرای دیگری نقل می‌کند: در سامرا بین یک طلبه

شیعه و یک سنی زدو خوردی پیش می‌آید. در چنین مواقعی معمولاً ایادی نفاق از موقعیت سوء استفاده می‌کنند؛ بنابراین عده‌ای را تحریک کردند که منزل میرزا را سنگباران کنند. شیوخ حوالی فرات، که اغلب شیعه بودند، برای میرزا پیغام فرستادند که شما هر امری بفرمایید ما اطاعت می‌کنیم. کاردار سفارت‌های انگلیس و روس هم اجازه ملاقات خواستند، اما میرزا اجازه نداد، ولی والی عثمانی را به حضور پذیرفت. والی پرسید: درباره جسارت‌کنندگان به بیت خود چه حکمی می‌دهید؟ میرزا جواب داد: اینها فرزندان ما هستند. خودمان آنها را آشتی می‌دهیم. مرحوم آیت‌الله سیدرضی شیرازی ادامه می‌دهد که عموم می‌گفت: در این اواخر پیرمردهای سامرا می‌گفتند: «نحن طلقاء المزة»؛ «ما آزاد شده میرزا هستیم»؛ چون او می‌توانست ما را مجازات کند، اما با مهربانی و رأفت با ما رفتار کرد» (ص ۳۷).

مقابله با طرح‌های استعماری انگلیس در کشور افغانستان در قرن سیزدهم استعمار پیر انگلیس در مناطق مختلف جهان اسلام توسط مزدوران خود سعی می‌کرد به گونه‌ای وحدت مسلمانان را خدشه دار کند و سرمایه‌های مادی و معنوی آنان را تباه گرداند؛ برای نمونه فردی به نام عبدالرحمن محمدزایی با دامن زدن به اختلاف میان شیعه و سنی سعی می‌کرد نقشه‌های شوم انگلیس را اجرا کند. وی در کشتاری دسته‌جمعی آن‌قدر از شیعیان افغانستان کشت که از سرهای آنان تپه‌ای تشکیل شد که بعدها به «تپه سرها» معروف گشت. میرزای شیرازی پس از اطلاع یافتن از این واقعه ناگوار به اقدامات مهمی دست زد؛ از جمله در تلگرافی به ملکه انگلستان خواستار مجازات این مزدور و جانی انگلیسی شد.

۲. شهود اهل سنت

میرزای شیرازی گاهی بعد از ظهرها کنار دجله می‌رفت و آنجا اندکی استراحت می‌کرد و نزدیک غروب بازمی‌گشت. روزی، مصادف با آخر ماه مبارک رمضان، هنگام بازگشت خبر آوردند که از شیعیان هنوز کسی ماه را ندیده است، ولی اهل سنت ادعا کرده‌اند ماه را دیده‌اند. ایشان دستور دادند آن شهود از اهل سنت، که هلال را رؤیت کرده‌اند، برای شهادت بیاورند. چند نفر که ماه را دیده بودند به حضور ایشان رسیدند. پس از اثبات وثاقت، آنان به

رؤیت هلال ماه شوال شهادت دادند. آن فقیه بزرگ شهادت آنها را پذیرفت و به رؤیت هلال حکم داد. این حکم موجب جلب توجه و خرسندی برادران اهل سنت شد و تأثیر شگرفی در بهبود روابط شیعه و سنی در سامرا و سایر شهرهای عراق گذاشت.

نقل است پس از این جلسه، فرزند میرزا، آقامیرزا علی آقا، از پدر می پرسد: آیا مبنای شما در باب قبول شهادت تغییر یافته است؟ چون معتقد بودید شاهد باید شیعه دوازده امامی باشد. میرزای شیرازی می فرماید: نه، خودم کنار شط ماه را دیده بودم، اما خواستم با این عمل دل آنان را به دست بیاورم و تحبیب قلوب کنم (همان، ص ۱۳۹).

۳. سعه صدر و مردم داری و تواضع

مرحوم میرزا گاهی برای خرید مایحتاج خانه اش خود به بازار می رفت. در نقلی آمده است: روزی میرزا برای خرید مقداری گوشت به دکان قصابی رفت. همین که دست به جیب بُرد تا پول قصاب را بدهد متوجه شد که جوانی در بازار پولش را سرقت کرده است. میرزا، که بسیار ناراحت شده بود، بر آن شد که آن جوان دزد را لعنت کند و گفت: «خدا لعنت»، ولی جمله اش را ادامه نداد. قصاب، که متوجه سرقت از میرزا شده بود، پرسید: می خواستید دزد را لعنت کنید؟ میرزا پاسخ داد: بله، ولی از این کار منصرف شدم. قصاب سبب را جویا شد و میرزا پاسخ داد: شاید دزد پول من دنبال کار بوده و پیدا نکرده و شاید می خواسته قرض بگیرد و کسی به او قرض نداده و شاید در گدایی هم توفیقی نداشته و مجبور به دزدی بوده و شاید برای دزدی کسی غیر از مرا پیدا نکرده است. من چطور می توانم دزدی را لعنت کنم که شاید به دزدی از من مجبور بوده است؟! پس گوشت را به قصاب برگرداند و اصرارهای مدام قصاب مبنی بر خرید نسیه گوشت را نپذیرفت و دست خالی به خانه برگشت.

میرزا از سعه صدر بسیاری برخوردار بود؛ به طوری که هرگز نمی رنجید و نمی رنجاند؛ تا آنجا که در ماجرای قتل فرزندش به دست یکی از اهالی سنی سامرا حفظ وحدت مسلمانان را بر خون خواهی ترجیح داد (حکیمی، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۸).

۴. درایت ویژه

آیت الله سید موسی شبیری زنجانی درباره درایت میرزا نقل می‌کند:

حاج آقارضا از حاج آقا انصاری مرحوم، واعظ معروف، و ایشان از آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری نقل می‌کرد که در اواخر، که ریاست میرزا خیلی بالا گرفته بود، دسترسی به ایشان مشکل بود؛ چون مراجعه زیاد بود. خب سنشان هم بالا بود؛ گرفتاری هم زیاد؛ لذا برای این که خیلی‌ها علاقه داشتند میرزا را ملاقات کنند، هر چند روزی یک مرتبه بار عام می‌داد که اشخاص بتوانند بیایند و میرزا را زیارت کنند. در یکی از این بار عام‌ها، که اشخاص می‌آمدند برای زیارت، می‌بینند که نظر میرزا به شخص معینی معطوف است. هر چند اشخاص جلو می‌آیند و بعد از دستبوسی میرزا می‌روند، باز هم توجه میرزا به همین شخص و همان نقطه است؛ تا اینکه بالاخره نوبت به آن شخص می‌رسد. او پیش می‌آید و دست میرزا را می‌بوسد. میرزا از او می‌پرسد: اهل کجایی؟

می‌گوید: اهل کربلا. میرزا می‌پرسد: برای چه اینجا آمده‌ای؟ می‌گوید: برای تحصیل. میرزا می‌گوید: من به شما حکم می‌کنم که همین الآن به کربلا برگردید و شهریه و حقوقی هم که در اینجا به طلبه‌ها داده می‌شود در کربلا به شما داده می‌شود. همین الآن برگردید. میرزا خادمش را صدا می‌زند و به او می‌گوید: قطار چه وقتی حرکت می‌کند؟ خادم می‌گوید: نیم ساعت دیگر. میرزا می‌فرماید: این آقا را الآن ببرید پای قطار و آنجا باشید تا ایشان مشرف بشوند کربلا و بعد مراجعه کنید. نیم ساعت یا یک ساعت بعد میرزا مرتب می‌پرسد: خادم نیامد؟ و همین طور منتظر بوده و دقیقه شماری می‌کرده که خادم برگردد. بالاخره خادم برمی‌گردد. میرزا می‌گوید: او را راه انداختی؟ خادم می‌گوید: بله. میرزا می‌گوید: خودت آنجا بودی موقع حرکت قطار؟ خادم می‌گوید: بله. میرزا می‌گوید: قطعی شد حرکتش؟ خادم می‌گوید: بله. میرزا خیلی سؤال می‌کند تا قطعی شود که آن شخص به کربلا برگشته است. بعدها بعضی از اصحاب ایشان می‌پرسند:

چرا این شخص را با این اهتمام به کربلا بازگردانید؟ میرزا پاسخ می دهد: با شناختی که از او داشتم بنا داشت دست به کارهایی بزند که وحدت شیعه و اهل سنت را پایمال می کرد» (شبیری زنجانی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱، ص ۱۱۹).

نهضت بزرگ تنباکو

امتیاز تنباکو از یک طرف به انگلیس از نظر اقتصادی بسیار خسارتبار بود و طبق برآوردها به بیکاری دویست هزار کارگر ایرانی انجامید و از طرف دیگر لغو این امتیاز ضربه بزرگی به دولت انگلیس وارد کرد (براون، ۱۳۳۸ ش، ص ۵۵). این صدمه ناشی از نفوذ کلمه و سرعت اجرای حکم میرزای شیرازی در قشرهای مختلف مردم بود.

حکم تحریم استعمال توتون و تنباکو در سال ۱۲۷۰ شمسی - ۱۹۸۲ م صادر شد. دو سال قبل از صدور حکم تاریخی تحریم تنباکو، یعنی در سال ۱۲۶۸ شمسی، امتیاز توتون و تنباکو در ایران به یک شرکت انگلیسی داده شد و آنها از بهار ۱۳۷۰ شمسی در ایران شروع به کار کردند که با حکم میرزای شیرازی روبه رو شدند.

هرچند کسانی حکم شرعی میرزای شیرازی را دخالت در سیاست جهانی دانسته اند و برای آینده روحانیت در ایران از جنبه سیاسی سرنوشت نامعلومی پیش بینی کرده اند (دولت آبادی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۱۳۷ و ج ۲، ص ۱۰۷ و ج ۳، ص ۱۴۷)، برخی دیگر حُسن استفاده شناخت علما از موقعیت و نفوذ خود میان مردم و به کارگیری آن در موقعیت های بعدی را از مزایای نهضت تنباکو برشمرده اند؛ بدین معنا که علما فهمیدند در آینده چه باید بکنند (محمود، ۱۳۳۱ ش، ج ۸، ص ۵۴).

تقریباً یک پنجم مردم ایران در آن زمان به کشت و زرع و خرید و فروش تنباکو مشغول بودند و امتیاز رژی حق حیات آنها را به انگلیسی ها واگذار می کرد؛ بنابراین میرزای شیرازی با این حکم - جدا از آثار شگرف دیگر - زندگی اقتصادی طیف بزرگی از مردم را از حلقوم انگلیس بیرون کشید و از ورطه نابودی نجات داد؛ چنان که می توان ادعا کرد که این حکم کرامتی از کرامات میرزای شیرازی رضوان الله تعالی علیه بوده است.

سیدرضی شیرازی نقل می‌کند:

من شخصاً از آقامیرزا علی آقا نائینی، فرزند آیت الله العظمی میرزا محمد حسن نائینی که از شاگردان میرزای شیرازی بود، پرسیدم: آیا شما از والد بزرگوارتان درباره میرزای شیرازی کرامتی شنیده‌اید؟ ایشان در پاسخ گفتند: بله، پس از رسیدن اخبار مربوط به واگذاری خرید و فروش تنباکو به یک شرکت انگلیسی میرزا تصمیم گرفتند که در این مورد تلگرامی به ایران مخابره فرمایند. میرزا به ماها، که از نزدیکان وی به شمار می‌رفتیم، امر کردند که هر کدام پیش نویس تلگرام حکم را بنویسیم تا بهترین آنها انتخاب شود. فردا هر یک با نوشته‌ای به محضر میرزا رسیدند و آنها را تقدیم میرزا نمودند. ایشان همه آنها را خواند و همگی را زیر تشک خود قرار داده و آن‌گاه از آن طرف تشک برگه‌ای را درآورد و چنین گفت: «آقا امام زمان فرموده که این عبارت مخابره شود»؛ یعنی همان حکم معروف و مشهور (مجله کلام اسلامی، ۱۳۸۲، ش ۴۶).

برخی بزرگان علما نیز در مسئله تحریم تنباکو مسیر دیگری پیمودند که به شکست خودشان انجامید. آیت الله سید عبدالله بهبهانی (متولد ۱۳۶۲ قمری) در نجف اشرف ساکن بود و از پیشوایان نهضت مشروطه بود. او از شاگردان میرزای شیرازی بود و مانند استادش دستی در حل و عقد و تدبیر امور نظری نافذ و مؤثر داشت. زمانی که میرزای شیرازی به حرمت استعمال تنباکو حکم داد، اکثر علمای ایران از این حکم متابعت کردند، ولی آیت الله بهبهانی وقتی بر آن حکم نگذاشت و برخلاف وحدت مسلمین علناً تنباکو مصرف کرد. این کار به شکست همه جانبه او انجامید و چنان که روشن است به نفع انگلیسی‌های خبیث تمام شد. در سال ۱۳۰۹ قمری، که مردم بلوایی ضد امتیاز تنباکوی دولت ایران به انگلیس برپا شد، دولت برای اقناع برخی شخصیت‌های معروف بازار و علما در خانه کامران میرزا مجلسی تشکیل داد. آیت الله بهبهانی با نظر دولت موافق بود و برای شکستن حکم تحریم در همان جلسه قلیان کشید و از آن به بعد در سرایشی سقوط افتاد. او در دوره اول مجلس

ابتدا با مشروطه خواهان بود. بعد از به توپ بستن مجلس در سال ۱۳۲۶ قمری محمد علی شاه او را با وضعی ذلت بار و غیر متعارف دستگیر، و به مناطق دور افتاده کرمانشاه تبعید کرد. بهبهانی گرچه پس از فتح تهران در سال ۱۳۲۷ قمری به واسطه گری مشروطه خواهان به تهران بازگشت، به جایگاه سابقش برنگشت. وی در نهایت در سال ۱۳۲۸ قمری در خانه اش در تهران به دست افراد ناشناس به قتل رسید (بامداد، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۲۸۴). پس از مدتی و بعد از برطرف شدن تسلط بیگانگان بر سرنوشت ایران و اسلام و به صلاح دید و حکم میرزای شیرازی استعمال تنباکو مجاز اعلام شد؛ بنابراین اگر بهبهانی کمی بیشتر صبر پیشه کرده بود و بر خلاف حکم میرزا و وحدت یکپارچه مسلمانان اقدام به شرب توتون نکرده بود، شاید سرنوشتش به نحو دیگری - که مناسب شأن او و روحانیت بود - رقم می خورد.

مکتب درسی سامرا

میرزای شیرازی شاگردانی پرورش داد که همچون خود او در سرنوشت اسلام و مسلمین و ایران عزیز بسیار تأثیرگذار شدند. بزرگانی که در تاریخ معاصر ایران و تاریخ روحانیت و به نوعی در تاریخ اسلام کمتر شخصیت هایی را مانند آنها می توان یافت. آنچه در محافل علمی از آن به مکتب سامرا یاد می شود مجموعه کاملی است که همه ابعاد زندگی یک مسلمان را در بر می گیرد و هم در میدان فقه و اصول و درس و بحث و هم در وادی سیاست - که شامل تعامل با همه مسلمانان و در عین حال روحیه استکبار ستیزی است - کاربرد دارد؛ به عبارت دیگر مکتب سامرا - که پرچم دار و سردمدار آن میرزای شیرازی است - به همه ابعاد انسانی و اسلامی زندگی مسلمانان نظر دارد و می تواند الگویی کامل برای همه علما و طلاب بالخصوص و همه مسلمانان بالعموم باشد.

از یک طرف روحیه استکبار ستیزی میرزای شیرازی و از طرف دیگر سیره تقریب گرای او اهل سنت را به خود جلب کرد. این دو ویژگی به ظاهر متناقض به شاگردان برجسته میرزا نیز سرایت کرد و آنها نیز به تأسی از استاد خویش چنین سیره ای را سرلوحه همه فعالیت های خویش قرار دادند.

میرزای نائینی با تألیف کتاب تنبیه الأئمة و تنزیه المله به بیان تئوری خود درباره دولت مشروطه و وحدت اسلامی پرداخت. ملا عبدالله مازندرانی از حامیان دارالتقریب مصر بود و آیت الله سید محمد کاظم یزدی نیز در حمایت از اهل سنت در مقابل استعمار کوتاهی نکرد. علامه سید محسن امین عاملی نیز از طلابیه داران تقریب بود.

در قضیه هجوم دشمنان اسلام به لیبی - که کشوری سنی نشین است همه علمای شیعه متحد شدند و علیه دولت های اجنبی حکم جهاد دادند و همه مسلمانان و شیعیان را برای نجات و تمسک به برادران سنی خویش بسیج کردند؛ چنان که آیت الله سید کاظم یزدی و آخوند خراسانی (که هر دو از شاگردان میرزای شیرازی بودند) در این زمینه فتاویی صادر کردند. همچنین میرزای نائینی، سید محمد تقی شیرازی، شیخ الشریعه و سایر علما جبهه جنگ را رهبری، و در آن شرکت کردند (دوانی، ۱۳۶۰ ش، ج ۱، ص ۲۰۹).

شاگردان

۱. شیخ فضل الله نوری

شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری، که در نجف اشرف به افتخار شاگردی میرزای شیرازی درآمده بود، با هجرت میرزا به سامرا همراه دایی اش و ملافتحعلی سلطان آبادی نخستین کاروان علمی مهاجر بودند که برای ادامه بهره بردن از مجلس درس میرزای شیرازی به سامرا هجرت کردند شیخ فضل الله رفته رفته مورد توجه میرزا قرار گرفت و به مراتب عالی فقاقت و بصیرت سیاسی نائل آمد (آقابزرگ، ۱۳۶۷ ش، ص ۱۸۱). سید محمد علی شوشتری، شاگرد شیخ فضل الله و نماینده چند دوره مجلس، مدعی بود شیخ فضل الله در مجلس درس میرزای شیرازی بر همه فضلا مقدم بود. (شوشتری، ۱۳۲۷ ش، ص ۶). شیخ فضل الله در علم و سیاست در سطحی بود که میرزا به وی دستور داد به ایران بیاید و زمام امور دین و دنیای مردم را به دست گیرد. این همان میرزای شیرازی است که وقتی یکی دیگر از شاگردانش برای کسب اجازه ای خاص به او مراجعه کرد به وی گفت اگر وارد امور اجتماعی نشود، به این دلیل که مردم داری بلد نیست، بهتر است. شیخ از دیدگاه مرحوم میرزا این قابلیت را پیدا کرد که در

وادی خطیر سیاست گام بگذارد؛ چون زرو زور او را نمی فریفت و پایش نمی لغزید.

محمد حسن خان اعتماد السلطنه، از مورخان معاصر شیخ فضل الله، می نویسد: شیخ فضل الله نوری افضل و اکمل تلامذه سرکار حجت الاسلام حاج میرزا محمد حسن (شیرازی) است و در فقه و اصول و حدیث و رجال و انواع فضایل دیگر امتیازی بین دارد (اعتماد السلطنه، ۱۳۰۶ ش، ص ۱۵۱).

شیخ فضل الله آن قدر ارتقا پیدا کرد که اگر در عتبات مانده بود، پس از میرزای شیرازی احتمال مرجعیت عامه او بسیار بود (انصاری، ۱۴۰۰ ش، ص ۳۶)؛ ولی در تهران نیز کم کسی نبود و نزدیک به چهل سال در آن شهر ریاست و مرجعیت دینی - سیاسی داشت. او از همین جایگاه در موقعیت هایی مختلف و حیاتی، همچون نهضت تنباکو، به حمایت از مردم مسلمان ایران قیام کرد (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷ ش، ص ۲۰). ایشان افزون بر درس و بحث و تربیت شاگرد و ارشاد مردم به قضاوت و حل و فصل دعاوی نیز می پرداخت. میرزای شیرازی نیز برای او چنین شأنی قائل بود و مراجعه کنندگان از ایران را به شیخ فضل الله ارجاع می داد؛ برای مثال یک بار فرموده بود: «مگر حاج شیخ فضل الله در تهران نیست که به من مراجعه می کنید؟ میان من و شیخ فضل الله دوگانگی نیست. او خود من و نفس من است» (تندرکیا، ۱۳۲۵ ش، ص ۲۲۱).

برخی معتقدند مهم ترین عامل رشد اجتماعی شیخ فضل الله، افزون بر استعداد خداداد و نبوغ علمی، روابط و مناسبات او با میرزای شیرازی بود. (انصاری، ۱۴۰۰ ش، ص ۳۸). این ارتباط همه جانبه بود و شیخ فضل الله نیز بخشی از درس های اصول فقه میرزای شیرازی تحت عنوان «مشتق» را به رشته تحریر درآورد (فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی، ج ۲، ص ۳۰۲، ش ۷۳۴).

۲. میرزا محمد تقی شیرازی

آیت الله محمد تقی شیرازی معروف به «میرزای دوم» و «مجدد دوم»، از شاگردان این مکتب، هوش و ذکاوت سیاسی فوق العاده ای داشت و به وحدت مسلمانان توجه، و

مواضع نفوذ دشمن را مسدود می‌کرد؛ از جمله ویلسون، وکیل مختار انگلیس در سال ۱۹۱۹ میلادی، که برای دیدار آیت‌الله محمدتقی شیرازی به کربلا رفت، به خوبی به زبان فارسی سخن می‌گفت. او در صدد رشوه دادن برآمد و از آیت‌الله تقاضا کرد شخصی را به جای کلیددار حرم سامرا، که سنی است، از بین شیعیان انتخاب کند، ولی آیت‌الله شیرازی بدون درنگ به او پاسخ داد: کلیددار سامرا شخص بسیار خوبی است و من موافق عزل او نیستم» (وردی، ۱۳۸۳ ش، ج ۵، ص ۶۵).

۳. سید حسن مدرس

شهید سید حسن مدرس، که در ایام نهضت تنباکو حدود بیست سال داشت، در سال ۱۳۰۹ قمری به سامرا رفت و به مدت یک سال از محضر میرزای شیرازی بهره‌مند شد. او می‌نویسد:

وقتی به نجف رفتم و در سامرا خدمت میرزای شیرازی (که عظمتی فوق تصور داشت) رسیدم داستان پیروزی واقعه دخانیه را برایش تعریف نمودم. آن مرد بزرگ آثار تفکر و نگرانی در چهره‌اش پیدا، و دیده‌اش پر از اشک شد. علت را پرسیدم؛ چون انتظار داشتم مسرور و خوشحال شود. فرمود: «حالا حکومت‌های قوی فهمیدند که قدرت اصلی یک ملت و نقطه تحرک شیعیان کجاست. حالا تصمیم می‌گیرند که این نقطه و این مرکز را نابود کنند. نگرانی من از آینده جامعه اسلامی است». واقعه دخانیه شلیک شدن توپی بود که برخی از مردم غافل را بیدار کرد و چون به علمای مذهبشان اعتقاد داشتند، همراه آنان به حرکت درآمدند (مدرّسی، بی‌تا، ش ۷؛ باقی، بی‌تا، ص ۱۹۰).

داستان از این قرار بود که غربی‌ها از ناصرالدین شاه می‌خواستند که امتیاز توتون و تنباکو را به مدت پنجاه سال در انحصار آنان قرار دهد. به دنبال انتشار این خبر در ایران هرج و مرج به پا شد و مردم علیه این معامله شعار سر دادند. یکی از منادیان وحدت در این غائله سید جمال الدین اسدآبادی بود که به مخالفت با شاه برخاست و به اعطای امتیاز تنباکو به انگلیس به شدت اعتراض کرد. شاه نیز او را از ایران بیرون راند. وقتی سید جمال به بصره

رسید نامه‌ای طولانی به میرزای شیرازی نوشت و در آن از میرزا تقاضای یاری کرد. به این ترتیب از سوی علما، اشراف و تجار شکواییه‌های متعددی به دست میرزای شیرازی رسید. در نتیجه میرزا نامه‌ای به ناصرالدین شاه نوشت و در آن همه چیزهای لازم را به نیکی شرح داد؛ اما وقتی شاه اقدامی نکرد و بحران بالا گرفت میرزای شیرازی فتوای مهم و تاریخی خود را (که در تمام جهان بازتاب داشت) صادر کرد. این فتوا میان مردم نفوذ عجیبی یافت. مردم قلیان‌ها را شکستند و چوب‌های آن را به سمت صاحبان امتیاز پرت کردند. حکومت ایران در برابر این فتوا - که کمر صاحبان امتیاز را خرد کرد - دچار اضطراب شد.

وقتی همگی به شکل عجیب و بی سابقه‌ای از مصرف تنباکو خودداری کردند پیروان ادیان دیگر هم با مسلمانان همراه شدند. آنها اعتقاد داشتند این فتوا حکم محترمی است که باید به آن گردن نهاد و تخلف از آن جایز نیست (مظفری، بی تا، ص ۱۰۵). حکومت ایران تلاش می‌کرد با فشار آوردن بر علما آنان را مجبور کند که در حلال بودن توتون و تنباکو فتوا صادر کنند. هرچند در جاهایی تلاش‌هایش به ثمر نشست، در نهایت مجبور شد امتیاز را لغو کند. در نتیجه طرف‌های قرارداد از ایران بیرون رفتند و با دست خالی به کشورهای استعمارگرشان برگشتند.

حکم میرزای شیرازی همگان اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان و همه اقوام ایرانی را به وحدت در برابر استعمار و چپاولگری فراخواند. همه قشرهای ملت در سایه رهبری و مرجعیت دینی برای رهایی از نفوذ استعمارگران و خنثی شدن نقشه‌های شوم دشمنان متحد شدند و حماسه‌ای آفریدند که تاریخ هرگز آن را فراموش نخواهد کرد (وردی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۵۰)؛ بنابراین داستان تحریم تنباکو تنها تحریم تنباکو نبود، بلکه قطع دست اجانب از همه بهره‌مندی‌ها و منافعی در ایران و رفع سلطه و هیمنه غربی‌ها در ایران بود.

با مطالعه در میزان نفوذ انگلیس در ایران بیش از پیش می‌توان به اهمیت حکم میرزای شیرازی پی برد. سال‌ها پیش از شکل‌گیری نهضت تنباکو استعمار روس در ایران رو به ضعف نهاده بود و به عکس قدرت انگلیس در ایران روزه‌روز بیشتر می‌شد. ضعف و زبونی و استبداد

و جهل دربار قاجار نیز فرصت خوبی بود تا انگلیسی‌ها میخ خود را در ایران محکم بکوبند. انگلیس با قراردادهای مختلفی مانند تلگراف و راه شوسه جنوب به شمال و راه آهن و بانک و ورود کالاهای غربی (مثل قند و لباس) نه تنها سلطه اقتصادی و سیاسی خود را تقویت کردند، بلکه با نفوذ فرهنگی طرز فکرها را تغییر دادند. در این سال‌ها بود که مردان و زنان انگلیسی به ایران آمدند و به اذعان دکتر فووریه «لقمه چرب و نرمی پیدا شده بود. به رنج و خرج زیاد سفر به ایران می‌نازید» (تیموری، ۱۳۲۸ش، ص ۴۲). وزارت خارجه انگلیس مأموریت یافت به اعزام سفرا و تأسیس سفارتخانه و مؤسسات مختلف در ایران اقدام کند. به شرکت‌های انگلیسی دستور تأسیس شعبات تجاری و جاده‌سازی، و به شرق‌شناسان انگلیسی دستور مطالعه و تحقیق در باب ادبیات و تاریخ و هنر ایرانی، و به باستان‌شناسان انگلیسی دستور مطالعه در آثار تاریخی ایران داده شد که هم‌زمان با به غارت رفتن میراث‌گرنهای ایران بود. همچنین گروه بزرگی از مبلغان مذهبی به ایران آمدند و مشغول تبلیغ مسیحیت و تأسیس کلیساهای بسیار در ایران شدند. بیمارستان‌هایی ساخته شد که پرستاری بیماران در آن بر عهده دختران مسلمان ایرانی با کشف اجباری حجاب بود. (همان).

یکی از اسناد مربوط به شرایط آن روزها کتابی است که دارای شصت سؤال از طرف شیخ فضل‌الله و پاسخ‌های میرزای شیرازی است. انتشار این کتاب هم‌زمان با آخرین مسافرت ناصرالدین شاه به غرب برای امضای امتیاز تنباکو بود. میرزای شیرازی در پاسخ به نخستین پرسش مربوط به حمل قند و دیگر کالاهای خارجی به ایران می‌نویسد: «در جواب سؤال از قند و غیره، آنچه نوشته بودید از ترتب مفاسد بر حمل اجناس از بلاد کفر به محروسه ایران (صانها الله تعالی عن حوادث الزمان) صواب و همیشه ملتفت به آنها و اضعاف آن، که مایه خرابی دین و دنیای مسلمین است، بوده‌ام و از اهتمام شما در رفع آنها، که باید از محض غیرت دینی و خیرخواهی مسلمین باشد، زیاد مسرور شدم و البته به هر وسیله که ممکن باشد، رفع این مفاسد باید بشود» (کربلایی، ۱۳۳۳ش، ص ۳۶).

فرهنگ غرب پیوسته در حال گسترش بود که میرزای شیرازی در پیامی نوشت: «در

حدیث آمده به لباس دشمن من ملبس نشوید و غذای آنها را مخورید و همچون دشمنان من معاشرت و زندگی نکنید تا مبادا از دشمنان من باشد؛ آن چنان که آنها هستند». (نوری، ۱۳۰۶ ش، مسئله ۲۸). احتشام السلطنه می نویسد: «حکم میرزای شیرازی طعم تلخ شکست را به انگلیس چشانید و نشان داد قدرتی مافوق قدرت امپراتوران انگلیس و روس هم وجود دارد. در آن وقایع شیخ فضل الله نوری در طهران ریاست داشت و در صف پیشوایان روحانی مشوق و محرک مخالفت با امتیاز رژی بود (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷ ش، ص ۵۷۲). اول کسی که از علما در آن روز به منزل میرزای آشتیانی وارد شد و هم صدا با ایشان گردید شیخ فضل الله مجتهد نوری بود» (اعظام قدسی، ۱۳۱۹ ش، ج ۱، ص ۴۴). تا زمانی که میرزای شیرازی در قید حیات بود انگلیسی ها از هر نوع انعقاد قرارداد در ایران سر باز زدند. مرحوم مدرس موفقیت نهضت میرزای شیرازی را مرهون یکپارچگی مردم در تبعیت از مرحوم میرزا می داند و می گوید: «ما باید در میان دُول جهان بیدار و هوشیار شویم تا به جامعیت خود دست یابیم و آن را حفظ کنیم.... در اصفهان مردم همه محصولی را که می بایست به شرکت انگلیسی تحویل دهند همه را در بیابان آتش زدند و برای اولین بار آسمان اصفهان قلیان پُردود سیری کشید...» (باقی، بی تا، ص ۱۹۳).

خدمات و اقدامات اجتماعی، عمرانی، فرهنگی و سیاسی

۱. خدمات اجتماعی

خدمات اجتماعی میرزای شیرازی را می توان چنین برشمرد:

الف) وحدت مذاهب اسلامی

تلاش برای تحکیم وحدت شیعه و سنی از طریق تقویت حوزه علمیه تشیع در شهر سنی نشین سامرا، پرداخت مستمری و کمک های مادی به طلاب و علمای سنی و برخورد با اختلاف افکنان بین شیعه و سنی، تربیت و اعزام مبلّغان ویژه برای مناطق حساس و زیر سلطه (نظیر هند، کشمیر، افغانستان، قفقاز و عراق) (بجستانی، ۱۳۷۱ ش، ص ۳۸۹) و

رویه وحدت‌گرایی ایشان و تماس دائم او با اهل سنت، اکثر جمعیت شمال بین‌النهرین را تشکیل می‌دادند، باعث شد در دوره او میان زائران و اهل سنت اختلاف پیش نیاید و تمامی توطئه‌های تفرقه‌آمیز دشمنان و نیروهای انگلیس، که با ایجاد اختلاف می‌خواستند اقتدار دولت عثمانی را از میان ببرند، خنثی شود (آقابزرگ، ۱۳۶۵ش، ص ۲۲۵).

روزی میرزا در حوزه درس خویش با حضور شاگردان بسیارش مشغول تدریس بود. پیرمردی سنی را تحریک کردند که در این جمع حاضر شود و به مرجع دینی شیعیان اهانت کند و بعد ایشان را تهدید کند که از سامرا خارج شود و به نجف بازگردد. میرزای شیرازی با متانت و بزرگواری مانع برخورد شاگردان و اطرافیانش با آن مرد سنی مذهب هتاک شد و به این جمله بسنده کرد: «إِنَّ اللَّهَ كَافٍ عَبْدَهُ»؛ «خداوند بنده‌اش را کفایت می‌کند». این رفتار کریمانه میرزا تأثیر بسیار مثبتی به دنبال داشت و احساسات بسیاری از اهل سنت را علیه آن پیرمرد تحریک کرد. آنها از رفتار و کردار ناپسند او اعلان انزجار کردند و او را توبیخ کردند. بدین وسیله نقشه و ترفند حسودان و دشمنان نقش بر آب شد. فردای آن روز پیرمرد گرفتار دل‌درد شدیدی شد و به بیمارستان منتقل شد، اما تلاش پزشکان بی‌ثمر ماند و پیرمرد با همان درد از دنیا رفت. وقتی این خبر به میرزا رسید بی‌درنگ دو فرزندش که از علمای آن روز بودند را به منزل آن پیرمرد فرستاد تا از خانواده آنها دلجویی کنند و در مراسم تشییع، تدفین و ترحیم حضور یابند. همه این برخوردهای حکیمانه در تحکیم روابط شیعیان و اهل سنت در سامرا تأثیر بسزایی داشت و بر نفوذ و موقعیت والای میرزای شیرازی افزود (مدنی، ۱۳۸۵ش، ص ۸۸).

ب) کمک‌های مالی

مرحوم میرزا هم‌زمان با تأسیس مدرسه علمیه در این شهر به مدرسه تازه تأسیس اهل سنت نیز کمک مالی کرد (شیرازی، ۱۳۷۱ش،).

کمک‌های مالی میرزا را می‌توان چنین برشمرد:

یک- تعمیر و بازسازی حرم مطهر عسکریین علیه السلام؛

دو- تأسیس مدرسه علمیه بزرگ در سامرا که تا امروز به مدرسه میرزا شهرت دارد. ایشان

مدرسه دیگری نیز در شرق این مدرسه و کنار آن احداث کرد که هر دو مدرسه زمان صدام و در ماجرای انتفاضه شعبانیه سال ۱۹۹۱ میلادی تخریب شد (وردی، ۱۳۸۳ ش، ج ۳، ص ۹۰).

ج) رسیدگی به امور محرومان

میرزا از میان اصحابش عده‌ای را برای مشاوره در امور دینی و عمومی مردم برگزیده بود تا در شهرها و نواحی اطراف نمایندگی او باشند. ایشان از همین طریق مسائل مهمی چون تحریم تنباکو، تاراج چهارمحال، قضیه تجاوز یهود به همدان، گرفتاری شیعیان به دست برخی همسایگان و خرید زمین‌های طوس به دست دولت روسیه را به بهترین وجه حل و فصل کرد. در سال ۱۲۸۸ قمری قحطی عظیم و فراگیری در عراق و ایران پدید آمد که در نتیجه مساعدت آن مرجع و زعمی عالی مقام حوایج زندگی همه مردم تأمین شد و گرانی به آنها آن قدر آسیب وارد نکرد. این مرجع بزرگوار از این همه اموال که به دستش می‌رسید هرگز چیزی برای خود نگه نمی‌داشت؛ چنان‌که وقتی از دنیا رفت برای اولاد خود مال و ثروتی باقی نگذاشته بود. علامه سید حسن صدر درباره شیوه رسیدگی میرزای شیرازی به محرومان می‌نویسد: میرزای شیرازی بزرگ در هر شهر و کلایی از تجار داشت که فهرست اسامی فقرای آن شهر را برای آنان فرستاده بود و میزان کمک به آنها را نیز معین می‌کرد. این فقرا غیر از کسانی بودند که در هر ماه و سال پول دریافت می‌کردند. میرزا نه تنها به تمام شهرهای عراق بلکه به نقاط مختلف ایران توجه داشت و به مستمندان آن شهرها به اندازه توان کمک می‌کرد.

بعضی اصحاب و علمایی که میرزا به آنها اعتماد داشت محل رفع حوایج مؤمنان بودند؛ یعنی میرزا هر ساله با کمک‌های بدون عوض آنها امور خیریه را میان برادران مؤمن پیش می‌برد. ایشان در نهایت تواضع و به شکل پنهانی به فقرایی که درخور دستگیری بودند کمک می‌کرد و بارها می‌گفت: انصاف نیست ما وجوهات را از یک شهر حتی یک محله دریافت کنیم و به فقرای آن شهر و آن محله توجه نکنیم و آنها را اداره نکنیم. ایشان با همه، خصوصاً طلاب علوم دینی، بسیار مهربان بود. معاشرت او چنان با اکرام و ادب و تواضع و

بزرگواری آمیخته بود که همگان او را پدر مهربان خود می دانستند.

از آنجا که عالم ربانی، میرزای شیرازی، حدود سی سال مرجع کل شیعیان جهان بود، اموال بسیاری از شرق و غرب جهان، یا به قول علامه سید محسن امین از اقصای کشور چین و ماوراءالنهر به طرف او جلب می شد و او با وسعت نظر و سخاوت آنها را برای کمک به حوزه های علمیه و علمای مناطق مختلف، خصوصاً حوزه نجف اشرف که در عصر او دوازده هزار طلبه در آن به درس خواندن اشتغال داشتند، صرف می کرد. او در هر شهر و منطقه وکیل مخصوصی داشت. برای هر یک از وکلای دفتری فرستاده می شد که در آن اسامی علمای ساکن در آن منطقه و شهر و مقدار وجوه اختصاصی به آنها ثبت شده بود. بر اساس این دفتر برای افراد مذکور مرتب شهریه هایی از جانب ایشان فرستاده می شد (عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۲۶).

۲. اقدامات عمرانی

اقدامات عمرانی مرحوم میرزا بدین قرار است:

الف) تأسیس کاروانسراهایی برای زائران و مسافران سامرا؛

ب) تأسیس حسینیه جهت برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام)؛

ج) احداث پل بر روی رودخانه بزرگ سامرا؛

د) احداث دو حمام بهداشتی مردانه و زنانه؛

ه) ساخت بازار بزرگ سامرا؛

و) بنای خانه برای مدرسان مهاجر از نجف اشرف و حتی برای بسیاری از اهالی سامرا؛

ز) رسیدگی به محرومان و حل مشکلات آنان (همان طور که گفتیم، بسیاری از ایشان از

اهل سنت بودند).

۳. اقدامات فرهنگی و سیاسی

میرزای شیرازی در عین توجه به عموم مردم در نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام) و دفاع از کیان

اسلام بسیار تلاش کرد و رویه وحدت‌گرایی او با اهل سنت مانع از حرکت او در این مسیر نشد؛ یعنی ایشان به نحوی بین ایده وحدت با اهل سنت و عمل به مقتضای مرجعیت شیعه جمع کرده بود تا هم شیعیان سرخورده و افسرده نشوند و هم از اهل سنت بهانه‌ها را برای فتنه‌گری بگیرد. عرق مذهبی مرحوم میرزا را می‌توان از دفاع تمام‌قد او از شیعیان مظلوم افغانستان و رویه وحدت‌بخش او را در جلوگیری از تجاوز یهودیان به مسلمانان شهر همدان مشاهده کرد.

برخی از اقدامات فرهنگی و سیاسی میرزا بدین قرار است:

(الف) پرداخت شهریه و کمک‌های مالی به علما و طلاب اهل سنت؛

(ب) تربیت و اعزام مبلغ شیعه به مناطق محروم و سنی‌نشین؛

(ج) جلوگیری از خرید سرزمین‌های خراسان توسط روس.

(د) ارسال آیت‌الله سید عبدالحسین لاری به جنوب ایران برای مبارزه با عوامل انگلیس و حمایت از قیام آزادی‌خواهانه مردم آن دیار (آقابزرگ، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۴۰؛ وردی، ۱۳۸۳ش، ج ۳، ص ۹۰).

(هـ) ارسال تلگراف به ملکه انگلستان برای جلوگیری از ادامه قتل عام شیعیان هزاره افغانستان به دست عبدالرحمن؛

نتیجه‌گیری

حضور ۲۲ ساله و پربرکت میرزای شیرازی در سامرا و تشکیل حوزه قدرتمند در آن و نیز ساخت مدرسه‌ای برای طلاب، که اخیراً تجدید بنا شد، بافت این شهر را تغییر داد. سکونت در روستایی که هیچ شیعه‌ای در آن زندگی نمی‌کرد یکی از دلایل این هجرت و در نتیجه ایجاد وحدت و اخوت میان شیعیان و سنیان بود. خاموش کردن آتش فتنه بین مرجعیت شیعیان و سنیان، که در آن روز حربه استعمارگران به حساب می‌آمد. یکی از فتنه‌هایی که عوامل و مأموران دولت انگلیس در پی اجرای آن بودند ایجاد درگیری بین میرزا و اهل سنت

عراق بود که پیامد آن از بین رفتن اقتدار دولت عثمانی بود؛ اما تقوا و تدبیر میرزای شیرازی بر مکرهای شیطانی آنان پیروز شد. مرحوم میرزا با حکم به تحریم تنباکو نه فقط دست انگلیس خبیث را از منافع سرشارش در ایران قطع کرد، بلکه لطمه‌ای جبران ناپذیر به نهاد ظالمانه استعمار در همه ممالک اسلامی وارد ساخت و مردم غافل را بیدار کرد و مشت محکمی بر دهان بدخواهان زد و به دوستان و دشمنان قدرت عظیم نهاد مبارک مرجعیت را نشان داد تا هم دوستان دلگرم، و هم دشمنان ناامید باشند.

منابع

۱. آذرشب، محمد علی (۱۳۸۳ ش)، پیشینه تقریب، ترجمه ن حمیدی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۴ ق)، طبقات اعلام الشيعة و نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، تحقیق عبدالعزیز طباطبایی و محمد طباطبایی، ط ۲، مشهد، دارالمرتضی للنشر.
۳. ----- (۱۳۶۵)، میرزای شیرازی، ترجمه محمد دزفولی، ابعاد شخصیتی میرزای شیرازی، چ ۳، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. ----- (۱۴۰۳ ق)، الذریعة الى تصانیف الشيعة، گردآوری احمد بن محمد حسینی، بیروت، دارالاضواء.
۵. ----- (۱۴۰۳ ق)، الذریعة الى تصانیف الشيعة، بیروت، دارالاضواء.
۶. آیت اللهی، سید محمد تقی (۱۳۶۳ ش)، سیری در افکار و مبارزات سید عبدالحسین لاری، تهران، امیرکبیر.
۷. اباذری، عبدالرحیم (۱۳۹۴ ش)، «وحدت در سیره میرزای شیرازی»، فصلنامه فرهنگ زیارت، ش ۲۴ و ۲۵.
۸. احتشام السلطنه (۱۳۶۷ ش)، کتاب خاطرات، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، بی نا، تهران.
۹. اعتماد السلطنه (۱۳۰۶ ش)، محمد حسن خان، تهران، بی نا.
۱۰. امین عاملی، سید محسن (۱۴۲۰ ق)، اعیان الشيعة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۱. امین، سید محسن (۱۴۰۳ ق)، اعیان الشيعة، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۲. انصاری، مهدی (۱۴۰۰ ش)، شیخ فضل الله نوری و مشروطیت؛ رویارویی دو اندیشه، چ ۷، تهران، امیرکبیر.

۱۳. انصاری، ناصرالدین (۱۳۷۱ش)، «آثار و تألیفات میرزای شیرازی»، حوزه، دوره نهم، ش ۵۰-۵۱، خرداد، تیر و مرداد.
۱۴. باقی، عبدالعلی (بی‌نا)، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، بی‌تا.
۱۵. بامداد، مهدی (۱۳۷۸ش)، شرح حال رجال ایران، نشر زوار.
۱۶. بحرالعلوم، سید محمد (۱۳۷۱ش)، مصاحبه، مجله حوزه، یادواره صدمین سال درگذشت میرزای بزرگ، ش ۵۰-۵۱.
۱۷. براون، ادوارد (۱۳۳۸ش)، تاریخ انقلاب ایران، ترجمه احمدپژوه، تهران، بی‌نا.
۱۸. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۸۲ش)، «علامه سید محسن امین: طلایه دار تقریب»، مجله فروغ وحدت، ش ۱۲.
۱۹. ----- (۱۳۹۱ش)، آشنایی با مذاهب فقهی اسلامی، تهران، انتشارات شورای برنامه‌ریزی علوم دینی اهل سنت.
۲۰. تندریا، شمس‌الدین (۱۳۲۵ش)، مجله شاهین نهیب انقلاب ادبی.
۲۱. تیموری، ابراهیم (۱۳۲۸ش)، تحریم تنباکو، تهران، بی‌نا.
۲۲. جعفریان، رسول (۱۳۸۶ش)، تشیع در عراق، مرجعیت و ایران، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲۳. حائری، عبدالهادی (۱۳۶۰ش)، تشیع و مشروطیت، تحقیق سید حسن امین، تهران، امیرکبیر.
۲۴. حرزالدین، شیخ محمد حسن (۱۴۰۵ق)، معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء، قم، مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۵. حسینی، سید نعمت‌الله، مردان علم در میدان عمل، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۶. حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۴ش)، شیخ آقابزرگ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۷. دارابی، بهنام (۱۳۸۶ش)، «آسیب‌شناسی راهکارهای تقریب مذاهب و وحدت اسلامی»، مجله فروغ وحدت، ش ۲۵.
۲۸. ----- (۱۳۹۰ش)، اندیشه اتحاد در رساله تنبیه الامة و تنزیه الملة میرزای نائینی، مجله اندیشه تقریب، ش ۲۹.
۲۹. ----- (۱۳۹۲ش)، «حوزه علمیه تقریب‌گرای سامرا و نقش میرزای شیرازی»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ش ۳۱.
۳۰. ----- (۱۳۹۲ش)، مصاحبه با دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، فروردین.
۳۱. دزفولی، محمد (۱۳۷۳ش)، ابعاد شخصیتی میرزای شیرازی، چاپ شده در سده تحریم تنباکو،

- به اهتمام موسی نجفی و رسول جعفریان، تهران، امیرکبیر.
۳۲. دوانی، علی (۱۳۶۰ش)، نهضت روحانیون ایران، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام.
۳۳. دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱ش)، حیات یحیی، تهران، نشر عطار.
۳۴. ربانی خلخالی، علی (۱۳۸۶ش)، چهره‌های درخشان سامرا، مکتب الحسین.
۳۵. روزنامه اطلاعات، دی ماه، ۱۳۲۷ش.
۳۶. شبیری زنجان، سید موسی (۱۳۸۹ش)، جرعه‌ای از دریا، قم: مؤسسه کتابشناسی شیعه.
۳۷. شیرازی، سیدرضی (۱۳۷۱ش)، مصاحبه، مجله حوزه، یادواره یکصدمین سال درگذشت میرزای بزرگ، ش ۵۰ - ۵۱.
۳۸. صحتی سردودی، محمد (۱۳۷۴ش)، سیمای سامرا سینه‌ای سه موسی، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۹. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، قم.
۴۰. قدسی، حسن اعظام (۱۳۱۹ش)، خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله، تهران، بی‌نا.
۴۱. کربلایی، حسن (۱۳۳۳ش)، قرارداد رؤی ۱۸۹۰م؛ تاریخ الدخانیة، بی‌نا، اراک.
۴۲. کفائی، عبدالحسین مجید (۱۳۵۹ش)، مرگی در نور زندگی آخوند خراسانی، تهران، کتاب فروشی زوار.
۴۳. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۷۸ش)، داستان‌های مدرّس، چ ۳، قم، انتشارات هجرت.
۴۴. مجله رساله الاسلام، قاهره، دارالتقريب، سال اول، شماره ۳، ۱۹۴۹م.
۴۵. مجله کلام اسلامی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، تحت اشراف آیت الله سبحانی، ۱۳۸۲ش، ش ۴۶.
۴۶. محلاتی، ذبیح الله (بی‌تا)، ریاحین الشریعة، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۷. محمود، محمود (۱۳۳۱ش)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، تهران، نشر اقبال.
۴۸. محمودی، عبدالله (۱۳۹۳ش)، نگاهی اجمالی بر مکتب سامرا، رسائل، مجله علمی دانش پژوهان مرکز آموزش‌های تخصصی فقه، ش ۱.
۴۹. مدرّس، فرید (۱۳۹۰/۲/۲۴ش)، گفت‌وگو با آیت الله سیدرضی شیرازی، خبر آنلاین.
۵۰. ----- (۱۳۹۰ش)، مصاحبه با آیت الله میرمحمد یثربی، خبر آنلاین، ۱۹ مرداد.
۵۱. مدرّس، محمدعلی (۱۳۷۴ش)، ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب، چ ۳، تهران، خیام.

۵۲. مدرسی، علی، «مدرّس و واقعه دخانیه»، مجله مجلس و پژوهش، ش ۷.
۵۳. مدنی، سید محمود (۱۳۷۱ش)، میرزای شیرازی؛ احیاگر قدرت فتوا، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۵۴. مطلبی، سید ابوالحسن (۱۳۷۰-۱۳۷۱)، «نجوم امت حضرت آیت الله العظمی حاج میرزا سید محمد حسن شیرازی»، مجله نور علم، ش ۴۳ - ۴۴ (بهمن و اردیبهشت).
۵۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۵ش)، مجموعه آثار، ج ۲، صدرا، تهران.
۵۶. مظفری، محمد حسین (بی تا)، تاریخ شیعه، بی نا، بی جا.
۵۷. مهدوی (۱۳۴۸ش)، تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، اصفهان.
۵۸. نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۸۰ش)، تنبیه الامة و تنزیه الملة، به کوشش محمودزاده حسینی، تهران، امیرکبیر.
۵۹. نوری، شیخ فضل الله (۱۳۰۶ش)، رساله سؤال و جواب، تهران، بی نا.
۶۰. وردی، علی (۱۳۸۳ش)، لمحات اجتماعية من تاريخ العراق الحديث، کوثر.

